

اعجاز تشریحی قرآن*

دکتر سید مهدی صانعی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دربارهٔ اعجاز قرآن به لحاظ شیوایی، فصاحت و بلاغت فراوان سخن به میان آمده و در این باره کتابهای بسیار تألیف و تصنیف شده است. اما آنچه خیلی اهمیت دارد و کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که جهت عمدهٔ اعجاز دائمی قرآن که در همهٔ اعصار و زمانها نظر دانشمندان و ملل گوناگون را جلب می‌کند، علوم، معارف و مقررات آن است که پیوسته راهگشای جوامع بشری است؛ چه در زمان پیامبر (ص) و چه در ادوار دیگر، مردمی که از فهم فصاحت و بلاغت چندان بهره‌ای نداشته‌اند بر اثر درک مضامین و معارف نو و عالی قرآن، دین اسلام را پذیرفته‌اند. این می‌رساند که اعجاز معنوی و نفوذ تشریحی و علمی قرآن است که در هر دوره و تحت شرایط مختلف پاسخگوی نیازهای بشر است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز، فصاحت، بلاغت، قوانین، معارف قرآن، خطابات کلی.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۴/۲ ؛ تاریخ تصویب: ۸۲/۷/۳۰ .

دانشمندان از جهات عدیده دربارهٔ معجزه بودن قرآن به لحاظ فصاحت، بلاغت و محسنات لفظی بحث کرده، در این زمینه‌ها به تحقیق پرداخته کتابهای بسیاری تصنیف و تألیف نموده‌اند از جمله می‌توان *اعجاز القرآن* باقلانی، *دلائل الاعجاز* جرجانی، *النکت فی اعجاز القرآن* ابو الحسن علی بن عیسی الرمانی، *المعنی قاضی عبد الجبار*، *بیان اعجاز القرآن* ابو سلیمان احمد بن محمد خطابی، *اعجاز القرآن* رافعی، *التصویر الفنی فی القرآن* سید قطب و ... را نام برد.

بسیار واضح است که نمی‌توان انکار نمود که قرآن در اعلا درجهٔ شیوایی، رسایی، روانی و ربایندگی است و به لحاظ فصاحت و بلاغت در حد اعجاز و به گونه‌ای است که نویسندگان، ادبا و شعرا حتی بیگانگان، در برابر آن سر تعظیم فرود آورده زبان به تحسین و اعجاب گشوده‌اند.^۱

آنچه بسیار اهمیت دارد و لازم به یادآوری می‌باشد و کمتر به آن توجه شده این است که باید بدانیم قرآن فقط از جهت فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ معجزه نیست، آنچه عظمت و اعجاز قرآن را در هر عصر و زمان مورد توجه قرار می‌دهد علوم، معارف و مقرراتی است که پیوسته راهنما و راهگشای جوامع بشری است که غیر مسلمانان هم به این موضوع اعتراف کرده‌اند از جمله دکتر شبلی شمیل که یکی از دانشمندان مادی مذهب است به رشید رضا چنین نوشته است: «به غزالی زمان خود

۱. در این زمینه به مآخذ زیر رجوع شود:

- الف - *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، نوشتهٔ جان ریون پورت، ترجمهٔ سید غلامرضا سعیدی، چاپ سوم، صص ۱۲ - ۱۳.
- ب - *زندگی محمد*، نوشتهٔ توماس کارلایل، ترجمهٔ ابو عبدالله زنجانی (از عربی به فارسی)، چاپ هفتم، صص ۱۲۷ - ۱۲۸، انتشارات سروش.
- ج - *تاریخ التمدن الاسلامی*، جرجی زیدان، طبع دار الهلال، جزء ۳، ص ۴۲.

آقای محمد رشید رضا مدیر (مجله) المنار: تو به محمد به دیده یک پیامبر می‌نگری و او را در مقامی بزرگ قرار می‌دهی اما من به او به عنوان یک شخصیت نظر می‌افکنم و [در رتبه] بزرگتر قرارش می‌دهم و ما هر دو گرچه در اعتقاد [به نبوت وی] در دو جانب مخالفیم اما آنچه ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد، عقل است که حد و مرزی نمی‌شناسد [و در هر مورد حقیقت و واقعیت را آشکار می‌سازد] و [نیز] گفتار بی‌شائبه [و واضح] است که این گونه پیوند، محکمترین وسیله دوستی است و سزاوارتر این است که حق گفته شود: آنچه در تار و پود قرآن از اهداف [ماوراء الطبیعه و عالم غیب] از محمد نهفته شده رها کن [و کاری به عقاید دینی او نداشته باش] همانا اگر من به دین او کفر بورزم، آیا به آیات متین [و استوار] او می‌توانم کافر بشوم [و آنها را نپذیرم و عظیم نشمارم]؟ یا پندها و اندرزهایی را که آن آیات درخشان در بر دارد که [مردم را] از هوا و هوس باز می‌دارد؟ یا قوانینی را که اگر درباره آن تعقل نمایند، عمران و آبادانی را به عادات و رسوم خود وابسته نکنند؟ به وسیله بلاغت [و فصاحت] قرآن عقول را ربوده [و متحیر کرده] و شمشیرش را [برای تأدیب دشمنان شرافت و انسانیت] به جانب سرها [ی معاندان حق] متمایل ساخته است.^۱ (رشید رضا، وحی محمدی؛ به نقل از شریعتی مزینانی، ص ۲۱۱).

آری شیوایی و بلاغت قرآن، در بالاترین حد است؛ اما این بدان معنی نیست که تحدی و اعجاز آن فقط به فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی منحصر شده باشد؛ زیرا خداوند، در آیات بسیاری قرآن را به ویژگی‌هایی وصف می‌کند که آنها وجه اساسی امتیاز و اعجاز این کتاب آسمانی به حساب می‌آید؛ نه فصاحت و بلاغت تنها که از آن

۱. اَلِیْ غِزَالِی عَضْرَه السَّیِّدِ رَشِیدِ رِضَا صَاحِبِ الْمَنَارِ. اَنْتَ تَنْظُرُ اِلَیْ مُحَمَّدٍ کَنْبِیٍّ وَ تَجْعَلُهُ عَظِیْمًا وَ اَنَا اَنْظُرُ اِلَیْهِ کَرَجُلٍ وَ اَجْعَلُهُ اَعْظَمَ وَ نَحْنُ وَ اَنْ کُنَّا فِی الْاِعْتِقَادِ عَلَی طَرَفِی النَّقِیضِ فَالْجَامِعُ بَیْنِنَا الْعَقْلُ الْوَاسِعُ وَ الْاِخْلَاصُ فِی الْقَوْلِ ...

جمله است: هدایت بودن، نورانیت، بصیرت ایجاد کردن، علوم و حکمت. به عنوان نمونه برخی از این گونه آیات را می‌آوریم:

هذا بيان للناس و هدى و موعظة للمتقين (آل عمران، ۱۳۸)

این [قرآن] بیانی برای مردم و هدایت و پند است برای پرهیزگاران.

ذلك هدى الله يهدى به من يشاء من عباده (الأنعام، ۸۸)

آن [قرآن] هدایت خداوند است که هر یک از بندگانش را که بخواهد، هدایت می‌کند.

قد جاءكم برهان من ربكم و أنزلنا اليكم نورا مبينا (النساء، ۱۷۴)

برهانی برای شما آمده است و به سوی شما نور آشکاری نازل کردیم.

هذا بصائر من ربكم و هدى و رحمة لقوم يؤمنون (الاعراف، ۲۰۳)

این قرآن بیناییها [و رهنمودهای ژرف نگرانه] است از جانب پروردگارتان برای گروهی که ایمان می‌آورند [و عنادی ندارند] هدایت است.

و لقد جنناهم بكتاب فصلناه على علم هدى و رحمة لقوم يؤمنون (الاعراف، ۵۲)

و هر آینه برای ایشان کتابی آورده‌ایم که بر [مبنای] دانش تفصیل داده شده و برای گروهی که ایمان می‌آورند [و در صدد یافتن راه حقند] هدایت و رحمت است.

يا أيها الناس قد جائتكم موعظة من ربكم و شفاء لما فى الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين (يونس، ۵۷)

ای مردم [پند و] موعظه‌ای از پروردگارتان آمده است و برای آنچه [از بیماریهای درونی] در سینه‌ها می‌باشد شفا است.

از مجموع این گونه آیات چنین بر می‌آید که قرآن کریم گنجینه‌ای است از علوم و حکمت که بشر را با برهان، بصیرت و نورانیت از تاریکی جهل، اوهام و خرافات به روشنایی نیکبختی و شرافت، راهنمایی می‌کند و امراض درونی را شفا می‌بخشد. به سخن دیگر جهت عمده‌ای که بشر از آوردن مشابه قرآن، عاجز مانده، علوم،

معارف و مقرراتی است که برای همیشه، تازه و نو و در هر زمان و مکانی دارای انعطاف و بر مصادیق گوناگون قابل تطبیق است. در عین حال شیوایی، بلاغت و ربایندگی آن که در سطح بسیار عالی است، زیباترین لباسی است که خداوند متعال بر قامت تشریح، علوم، معارف و قوانین قرآنی پوشانده است، اما تحدی و اعجاز و همیشگی آن به علوم و نحوه تشریح مقررات است نه به فصاحت و بلاغت و محسنات کلامی؛ زیرا تحدی به این گونه امور در برابر شعرا امرء القیس و لَبید و صاحبان سبعة معلّقه و همگنان ایشان است. ولی شدت نیازمندی جوامع انسانی به علوم، حکمت، مطالب جذاب و نو و تشریح مقررات و قوانین فطری و متین، علمی، اجتماعی و اخلاقی است که دارای مزایا و نتایج مادی و معنوی بسیار و بی‌پایان و سبب پیشرفت و سعادت بشر است. لذا تحدی به قرآن و اعجاز آن به این موارد متوجه است. توضیح آن که، عظمت پیامبر خاتم (ص) در معارضه و تحدی به علوم و حکم و قوانین و دستورهای است که به جهانیان عرضه داشته و در هر عصر و دوره‌ای مردم به آنها نیاز مبرم دارند؛ پس تحدی به قرآن در برابر علوم و مقررات اجتماعی و فردی و تشریح قوانین کلی فراگیر مربوط به دنیا و عقباست و تا ابد برنامه و نسخه شفابخش جهانیان است و اگر به فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام انحصار یابد؛ تنزل رتبت و عظمت قرآن و پیامبر خاتم (ص) به حساب می‌آید.

قرآن به علوم و معارف و تشریح مقرراتی که جهانیان را به آن دعوت کرده، تحدی نموده است، قرآن علم است در مقابل جهل، حکمت است در برابر اوهام و حدسیات؛ نوری است که تاریکیها را بر طرف می‌سازد؛ برهان است برای رسیدن به حقایق، بصایر است، چون هر انسانی را به آنچه در ضمیر خود دارد آگاه می‌سازد و به او می‌فهماند که در هر کاری دلش، تشخیص دهنده و راهنماست.

معارف، حقایق و شرایع قرآنی تازه و نو است؛ یعنی پیش از نزول قرآن، علوم، مبانی و مقرراتی به مانند آنچه قرآن آورده در بین جوامع بشری رواج نداشت و آنچه

در بین آنان متداول بود آراء باطل و معتقدات بی‌اساس و واهی‌ای بود که بر پایه افکار و سلیقه‌های بی‌اعتبار بشری و تحریف شده حقایق پیشین قرار گرفته بود.^۱

۱. در هنگامی که رسول اکرم (ص) به پیامبری مبعوث گردید؛ جهان در ظلمت جهل و خرافه فرو رفته بود، عقاید سخیف و موهوم در سراسر گیتی رواج یافته بود. پیروان حضرت موسی و عیسی که خود را پیرو پیامبران الهی به حساب می‌آوردند به عقایدی معتقد بودند که از واقعیت و از ساحت قدس پیامبران الهی فرسنگها فاصله داشت. از باب مثال (در سفر پیدایش شماره ۲۴ باب ۳۲) چنین آمده است: «و یعقوب تنها ماند و مردی با وی کشتی می‌گرفت و چون او دید وی غلبه نمی‌یابد کف ران یعقوب را لمس کرد و گرفت. ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. گفت تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم به وی گفت نام تو چیست؟ پاسخ داد یعقوب. گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود. بلکه «اسرائیل» باشد زیرا با خدا و انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی ... و او را در آن جا برکت داد. یعقوب آن محل را «فیئیل» نامید. و گفت برای آن که خدا را رو به رو دیدم و جانم رستگار شد».

در مسیحیت نیز عقیده تثلیث یک عقیده انحرافی است که خلاف عقل و منطق می‌باشد و بطلان آن به بحث نیاز ندارد. از جمله آداب و رسوم ایشان که بسیار موهوم و دور از حقیقت است، موضوع «عشاء ربّانی» است: مسیحیان طبق نوشته برخی از اناجیل معتقدند عیسی در آخرین شامی که با حواریون خود خورد، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرد و گفت بخورید این بدن من است و پیاله شراب را گرفته، شکر نموده و به ایشان داده و گفت بنوشید این خون من است که جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. مسیحیان طی تشریفات خاص از نان و شراب که کشیش و رهبران کلیسا با ادعیه خود آنها را به گوشت و خون عیسی مبدل می‌سازند، می‌خورند تا با خدا متحد شوند

خداوند در آیات بسیاری این موضوع را یادآوری کرده و فرموده است: «به کدامین (مطلب) نوبی پس از خدا و آیتش ایمان می‌آورید»^۱؟
در آیه دیگر به عنوان تحدی می‌فرماید: «اگر راست می‌گویند [سخنی] نو به مانند قرآن بیاورند»^۲.

صریحترین آیه‌ای که می‌فهماند خداوند به علوم، معارف و قوانین مستحکم قرآنی تحدی نموده این آیه است: «خداوند نیکوترین [گفتار] نو را که نامه‌ای همگون [که به هدف واحد متوجه] و دارای مضامین مزدوج [از قبیل امر و نهی، وعد و وعید، ثواب و عقاب و ...] است نازل کرد که از [تأثیر و نفوذ] آن [اندام و] پوستهای کسانی که از

(رك. هاکس، قاموس كتاب مقدس، كلمة «شام خداوند»، یحیی نوری: اسلام و عقاید و آراء بشری یا اسلام و جاهلیت، صفحه ۴۰۸ و ۴۶۴). امیر مؤمنان در این باره در خطبة اوّل نهج البلاغه فرموده است: ... و اهل الأرض يومئذ ملل متفرقة و أهواء منتشرة و طرائق متشتتة بین مشبه لله بخلقه او ملحد في اسمه او مشير الي غيره فهداهم به من الضلالة ...

- در هنگام بعثت پیامبر (ص) مردم کرة زمین دارای مذاهب گوناگون، هوسها [و مشتیهات] مختلف و خطمشیهایی پراکنده بودند. گروهی خداوند را به آفریده‌اش تشبیه می‌کردند و حرمت نام خدا را پاس نمی‌داشتند. یا به عنوان این که به خدا اشاره کنند [و با او ارتباط داشته باشند] به غیر او اشاره می‌کردند. در این حالت بود که خداوند به وسیله آن حضرت مردم را از گمراهی [به راه راست] راهنمایی کرد ...
۱. فبأي حديثٍ بَعَدَ اللهُ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (الجاثية، ۶). ابن منظور، لسان العرب، مادّة «حدث» ... و الحديث: الجديد من الاشياء الخبر ...
 ۲. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ ان كانوا صادقين (الطور، ۳۴).

خدا می ترسند، می لرزد»^۱.

قرآن نامه جاودانه‌ای است که در تمام اعصار به نیازها و مشکلات فردی و اجتماعی پاسخ می‌دهد و ارائه طریق می‌نماید و اعجازش در این است که در ازمنه گوناگون دستورها و مقرراتش راهگشای مراحل مختلف زندگی است و انسانها را به بایستها و نبایستها و اهداف واقعی آفرینش راهنمایی می‌کند؛ بنابراین معجزه بودن تشریحی قرآن در این است که در این کتاب بر وفق مقتضیات هر زمان برای آسایش و سعادت دنیا و عقبای بشر قوانین و راهکارهایی با شرایط ویژه‌ای که حالت انطباق و انعطاف با مصادیق فراوان دارد، با داشتن هدف مشخص وضع گردیده که بدان وسیله در مواردی که مقتضی به وجود آید احکامی متناسب با همان مقتضیات و شرایط، ارائه می‌نماید.

امام باقر (ع) فرمود: «قرآن و آیه زنده است و نمی‌میرد. اگر آیه درباره اقوامی نازل گردد و آن قوم بمیرند، آیه هم بمیرد، قرآن [نیز] می‌میرد. اما آن آیه برای ماندگان در [کار و] جریان است همچنان که درباره گذشتگان در جریان [و مورد عمل] بوده است». همچنین از امام صادق نقل است: «قرآن، زنده است، نمی‌میرد، در جریان [و مورد استفاده] است چنان که شب و روز و ماه و خورشید در جریان می‌باشد؛ برای آخر ما در جریان [و مورد نیاز] است چنان که برای اول ما جریان داشته است»^۲

۱. اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ... (الزمر، ۲۳).
 ۲. امام صادق (ع) فرمود: «... إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ الْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ لَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَّتْ فِي الْمَاضِيْنَ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ أَنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَيَّ

(مجلسی، ج ۳۵، صص ۴۳ - ۴۴).

پیامبر اکرم (ص) به وسیله مضامین، معارف و مقررات عالیله قرآن، مردم را به اسلام دعوت می‌کرد و آنان بر اثر جذابیت معانی و مفاهیم عقلانی آن مطابق فطرتشان بود، ایمان می‌آوردند.

اگر چگونگی اسلام آوردن افراد چه در صدر اسلام و چه بعد از آن مورد بررسی قرار گیرد، به خوبی آشکار می‌شود که هدایت، حکمت، علوم، مواعظ و دستورهای متقن قرآن کریم مردم را تحت تأثیر و نفوذ معنوی خود واقع می‌ساخته، در نتیجه به اسلام روی می‌آورده‌اند.

قضایایی که در این باره در تاریخ ثبت شده بسیار فراوان است که اگر کسی بخواهد آنها را جمع‌آوری نماید، خود کتاب مستقلی خواهد شد. در این جا به مناسبت مقام به ذکر چند نمونه از رویدادهایی که در این زمینه در زمان پیامبر (ص) یا در این زمان رخ داده است، می‌پردازیم:

الف - چند تن از خزرگیان به مکه آمدند. رسول خدا ایشان را دید و به خداوند دعوتشان نمود و قرآن، بر ایشان تلاوت کرد. مردی از آنان به نام ایاس بن معاذ گفت: ای قوم من به خدا سوگند این همان پیامبری است که یهودان شما را به آمدنش بیم می‌دهند. مباد دیگران پیش از شما به وی بگروند. آن گاه اسلام آوردند و رسول خدا از ایشان بر ایمان به خدا و رسولش پیمان گرفت؛ سپس به مدینه بازگشتند و این قضیه تازه را برای قوم خود بیان کردند. اینان از پیامبر (ص) خواسته بودند که شخصی را از طرف خود برای دعوت مردم به کتاب خدا با ایشان بفرستد و رسول خدا (ص) مُصْعَب بن عمیر را به نزد آنان فرستاد.^۱ (یعقوبی، ج ۲، صص ۳۷ - ۳۸؛ امین عاملی، ج ۱،

آخِرْنَا كَمَا يَجْرِي عَلِي أَوْلِينَا».

۱. ... لَقِيَ رَهْطاً مِنَ الْخَزْرَجِ أَرَادَ اللَّهُ بِهِمْ خَيْراً ... قَالَ: أَفَلَا تَجْلِسُونَ حَتَّى أَكَلْتُمْكُمْ؟ قَالُوا بَلِي. فَجَلَسُوا مَعَهُ

ص ۲۳۳؛ طبری، ج ۲، ص ۸۶).

ب - ... عده‌ای از مسلمانان بر اثر فشار مشرکان مکه به حبشه مهاجرت کردند. کفار برای این که نگذارند پادشاه حبشه به مسلمانان پناه بدهد عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به دربار نجاشی فرستادند. نجاشی برای این که از اصل قضیه آگاه شود و حقیقت را دریابد به جعفر بن ابیطالب (ع) گفت: چیزی از آنچه بر پیامبر شما نازل گشته است بر من بنخوان. جعفر از سوره مریم تلاوت کرد؛ نجاشی و کشیشهایی که در حضور او بودند گریستند. نجاشی گفت این مطالب با آنچه مسیح گفته است از یک منشأ است ... (یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹؛ امین عاملی، ج ۱، ص ۲۳۳).

ج - ما می‌دانیم که با وجود نبودن دستگاههای تبلیغی منظم و سازمان یافته از جانب مسلمانان، روشنفکران و محققان غربی دین اسلام را می‌پذیرند و پیوسته به اسلام روی می‌آورند؛ وقتی از سبب اسلام آوردنشان می‌پرسند در جواب می‌گویند: بر اثر مطالعه قرآن و پی بردن به معارف و حقایق بسیار والای آن به عظمت اسلام آگاه گردیده، مسلمان شده‌ایم.

مثلاً یک تن آلمانی به نام بورک^۱ که نام خود را به عبدالله تغییر داد و به دین اسلام مشرف گردید درباره سبب اسلام آوردنش چنین گفته است: ... هم اکنون در می‌یابم که این کتاب مقدس (قرآن) از اولین مطالعه تاکنون بهترین و محبوبترین کتابی است که روح مرا آسایش و آرامش می‌بخشد؛ علاوه بر آن این کتابی بود که بر اعماق قلب من نشست و در دلم نفوذ کرد و بر خلاف انجیل آن را بدون تناقض و تحریف یافتم ... (سالنامه نور دانش، ۱۳۴۱، صص ۱۳۱ - ۱۳۲).

فدعاهم الي الله - عزوجل - و عرض عليهم الاسلام و تلا
عليهم القرآن و قیلوا منه ...
۱. Borek.

از این گونه قضایا که در ادوار مختلف در ارتباط با اسلام آوردن قبایل و افراد به وقوع پیوسته^۱، واضح و مدلل می‌گردد که حقیقت و مضامین و نکات نهفته قرآنی جنبه اعجاز دارد که عقول پویندگان راه حق را در مکانها و موقعیتهای متناسب گوناگون به خود معطوف می‌دارد؛ بنابراین مقررات فطری منطقی و استوار این نامه آسمانی سبب شده که در این زمان که عصر اطلاعات، عصر فیزیک کوانتوم و عصر تسخیر نامیده شده، افکار جوامع بشری را که از زندگی یکنواخت مادی و ماشینی خسته شده‌اند به خود جلب کند و برای آنان راهگشا باشد. بدین جهت است که می‌گوییم: قرآن معجزه جاودانه است.

اگر ما تنها فصاحت و بلاغت قرآن را جنبه اعجاز قرار دهیم مردمانی که در اقصا نقاط جهان به وسیله قرآن ایمان می‌آورند، در صورتی که از فصاحت و بلاغت قرآن بی‌اطلاعند و در زبان و ادبیات عرب تبصر و تعمق ندارند، چگونه جذب قرآن آنان را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار می‌دهد و اسلام را می‌پذیرند؟ مثلاً نجاشی پادشاه حبشه به فصاحت و بلاغت نمی‌اندیشید، مضامین سوره مریم او را منقلب کرد. نیز خزرجانی که در مکه با پیامبر (ص) ملاقات کردند و بر اثر تلاوت قرآن به دین اسلام گرویدند در آن حد نبودند که بر اثر فصاحت و محسنات لفظی مسلمانی را بپذیرند. همچنین کسانی که در نقاط مختلف جهان مانند افریقا و امریکا به اسلام روی می‌آورند که اصلاً به عربی آشنایی ندارند چگونه به شیوایی و زیبایی کلمات قرآنی پی می‌برند؟ پس باید اذعان کنیم که جهت عمده‌ای که پیوسته قرآن را زنده، راهنما و راهگشای بشر قرار داده و معجزه جاوید به حساب می‌آید همانا مضامین، محتویات، معارف و علمی است

۱. برای مزید اطلاع در این زمینه به کتاب *بیداری مغرب زمین در برابر اسلام* ترجمه کتاب A Western Awakening to Islam رجوع شود.

که در این نامه مقدس آسمانی وجود دارد.

دلایلی چند درباره این که تشریح قرآنی وحی الهی است

به عنوان مقدمه می‌گوییم تمام تاریخ نویسان بر این عقیده‌اند که در حجاز و محیط پرورش پیامبر اکرم (ص) مدرسه‌ای وجود نداشت و مردم آن سامان را «الأمّة الأمیّه» لقب داده بودند (آلوسی، جزء ۳، ص ۸۱). مردم از دانش و علوم عقلی بهره‌ای نداشتند. علومشان، به آنچه ذوق، و سلیقه‌شان، اقتضا می‌کرد از قبیل شعر، خطبه، انساب و آنچه به زندگی روز مره‌شان ارتباط می‌داشت منحصر بود (آلوسی، همان جا؛ جرجی زیدان، ج ۳، ص ۱۲).

«خط نوشتن در بین آنان، نایاب‌تر از ناقه سفید بود! اکثرشان به ویژه بادیه نشینانشان [بی‌سواد و] درس ناخوانده بودند» (آلوسی، جزء ۳، ص ۳۶۸. نیز: جرجی زیدان، ۵۸/۳؛ احمد امین، ص ۲۳).

مجالسشان، مجالس علم و دانش نبود. برای خواندن اشعار و گفت و گو در امور عمومی و مفاخره مجالس شب نشینی تشکیل می‌دادند. هنگام برقراری اسواق [که برای داد و ستد برگزار می‌شد] مفاخره‌شان شدت می‌یافت. این گونه مجالس را «اندیّه» می‌گفتند که مفرد آن «نادی» است و از جمله آنها «دار الندوة» قریش بود که در جوار کعبه قرار داشت.^۱ (جرجی زیدان، ج ۳، ص ۳۶).

در نظر عرب جاهلی اخلاق، مفهوم خاص به خود گرفته بود؛ مثلاً شجاعت در

۱. از ابن قتیبه روایتی نقل شده که، نوشتن نزد عرب عیب تلقی می‌شده است و نیز نقل شده: پیامبر نامه‌ای برای بکر بن وائل فرستاد و کسی در میان این قبیله با آن وسعت نبود که نامه را بخواند. (رسول جعفریان، ج ۱، ص ۱۳۷).

تفکر ایشان عبارت بود از سفاکی و فزونی در قتل و غارت، وفا و دوستی را در این می‌دانستند که هم پیمان یا فرد قبیله خود را در هنگام بروز جنگ جانبداری کنند خواه حق به جانب او باشد یا نباشد. چنان که شاعرشان قریطه بن انیف درباره عده‌ای از بنی شیبان که اشتراکش را ر بوده بودند گفته است: «ای کاش به جای قبیله من برایم قومی باشد که هرگاه سوار شوند غارتگران را پراکنده کنند؛ [یا چنین معنی می‌شود، دشمنان را پراکنده کنند برای غارت] خواه اسب سوار، خواه شترسوار.

در این هنگام گروه خشن (و بی‌رحم) برای یاری‌ام قیام نمایند اگر در وقت حمایت احمقی [سستی ورزد و با دشمن] ملایمت کند^۱ [اما سایر افراد قبیله‌ام از من جانبداری می‌کنند].»

جهالت و اخلاق نکوهیده و فساد پیش از بعثت پیامبر (ص) فضای محیط زندگی آن حضرت یعنی سرزمین حجاز را تیره و تار ساخته بود و این موضوع به اندازه‌ای واضح است که به دلیل و برهان نیاز ندارد. به عنوان فصل الخطاب فرموده امیرمؤمنان را در این باره می‌آوریم: «خداوند محمد (ص) را که بیم دهنده جهانیان و امین وحی بود، برانگیخت در حالی که شما قوم عرب بر بدترین کیش که شرک و بت پرستی است بودید. و در بدترین جایی که قحطی و تیره‌روزی آن جا را فرا گرفته بود، در سرزمینهای سنگلاخ، در میان مارهای زهرآگین که مانند افراد کر، از صداها نمی‌رمیدند، اقامت داشتید، غذای خشن [از قبیل نانی که از آرد هسته خرما درست می‌شد] می‌خوردید، آب لجن سیاه می‌آشامیدید، صله رحم نمی‌کردید، خون یکدیگر را می‌ریختید. در بین شما بتها نصب شده بود و گناهان به شما احاطه کرده بود و از آنها

۱. فلیت لي بهم قوماً اذا ركبوا
فرساناً و ركبناً
اذن لقم بنصري معشر خشن
دولوثه لانا.
شئوا الاغارة
عند الحفيظة ان

دوری نمی‌کردید»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

گفتیم که در بین عربهای جاهلی و حجاز مدرسه‌ای وجود نداشت و عدد کسانی که می‌توانستند خط بنویسند، بسیار بسیار اندک بود و فساد و تبهکاری در بین آنان به طور کامل، رواج داشت.

وقتی زندگی پیامبر اسلام (ص) را مورد کنجکاوی و بررسی قرار دهیم به خوبی ارتباط آن حضرت با عالم غیب و پروردگار متعال برای ما روشن و آشکار می‌گردد و نحوه زندگی اش خود، معجزه‌ای است. توضیح آن که از باب مثال اگر ما بوته گل سرخی را در سرزمین شوره‌زار بی‌آب و گیاهی که درجه حرارت آن، همیشه حدود ۴۵ تا ۵۰ درجه است، بکاریم و به اندازه بسیار ناچیزی آب به آن برسد؛ ما از کاشتن این بوته گل چه انتظاری داریم؟ می‌گوییم این کار، بیهوده و لغو است، زیرا این گل در این محیط و با این شرایط می‌خشکد و سبز نمی‌شود. اگر در این صورت در آن محیط با همین شرایط بینیم این بوته گل رشد کرده، سرسبز شده، برگهای شفاف و با طراوت دارد و گلهای بسیار زیبا، معطر و دلربایی به وجود آمده که هر بیننده را به شگفتی و اعجاب می‌آورد باید بگوییم این، بر خلاف موازین ظاهری و طبیعی و یک امر خارق العاده و معجزه است که با علل و اسباب مادی وفق نمی‌دهد.

این مثال را از آن جهت ذکر نمودیم که با وضع زندگی و محیط رشد و پرورش پیامبر اسلام کاملاً قابل انطباق است. اندکی پیش یادآور شدیم که آن جناب در محیطی پر از جهل و فساد پرورش یافت، که هیچ دانشمند و مدرسه‌ای وجود نداشت و او با هیچ عالمی تماس نگرفته بود، در عین حال نامه‌ای به بشر عرضه داشت که بزرگان و

۱. انّ الله بعث محمداً (ص) نذيراً للعالمين و أميناً علي التنزيل و انتم معشر العرب علي شرّ دين و في شرّ دارٍ مُنيحون بين جارة حُسن و حياتٍ صُمّ تشربون الكدر...».

دانیان جهان آن را ستوده و در برابرش سر تعظیم فرود آورده‌اند و منطقه وسیعی از کشورهای متمدن و آباد را تحت نفوذ و تأثیر قرار داد و این بزرگترین دلیلی است که می‌فهماند کتاب او وحی الهی است.

آنچه در این مورد مطرح می‌شود، این است که آن حضرت در «بُصرا»ی شام، در سفری که همراه عمویش ابوطالب بود، در سن حدود نُه سالگی یک بار با «بحیرا»ی راهب، در مدت اندکی با وی ملاقات داشت. «بحیرا» از احوال و خصوصیاتش جوینا شد و به سیمایش نگریست، سپس به عمویش گفت پسر برادرت به زودی مقام عظیمی را احراز خواهد کرد. در آن مجلس جز این با یکدیگر گفت و گوی دیگری نداشتند (ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳؛ الصابونی، ج ۱، ص ۳۳).

پس از بیان این مقدمه به ترتیب زیر درباره این که مضامین و تشریح قرآن معجزه و وحی الهی است گفت و گو می‌کنیم:

الف - پیامبر اکرم (ص) پیش از آن که به پیامبری برانگیخته گردد، در ارتباط با وحی و هدایت مردم هیچ گونه سخنی نگفت و به این موضوع، کوچکترین اشاره‌ای نفرمود. فقط از هنگامی که جبرئیل بر او نازل شد و مأموریت یافت که پیام الهی را به جهانیان ابلاغ کند به وظیفه خود قیام کرد و به تبلیغ رسالت پرداخت. خداوند در قرآن مجید در این باره فرموده است: «بگو اگر خدا می‌خواست قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و او شما را به آن دانا نمی‌کرد [۴۰ سال] که یک عمر [است] در بین شما درنگ نمودم [اگر از پیش خود می‌خواستم چیزی بگویم و ادعایی دروغین می‌داشتم در این مدت که هنگام شدت بروز هواهای نفسانی است امیال و خواسته‌هایم را اظهار می‌داشتم. به علاوه در این مدت از من هیچ گونه کار خلاف و دروغی ندیده و نشنیده‌اید] آیا تعقل نمی‌کنید! [و از عقل خود بهره نمی‌گیرید که اگر من خواهان جاه و جلال مادی و دنیوی بودم چنین اقتضا داشت که در مدت چهل سال گذشته از نفس

اماره‌ام پیروی نمایم!] (سوره یونس، آیه ۱۶).^۱

کفار قریش حاضر شدند که آنچه پیامبر (ص) از امور مادی و دنیوی بخواهد در اختیارش قرار دهند، به شرط آن که از تبلیغ رسالتش دست بردارد. فرمود: اگر خورشید را در جانب راست و ماه را در جانب چپم بگذارند از مأموریتم باز نمی‌ایستم تا خداوند دینم را ظاهر گرداند یا این که [در این باره] هلاک شوم (ابن اثیر، ج ۲، صص ۴۰ - ۴۱).

ب = پس از این که آن حضرت به پیامبری و ابلاغ رسالت مأموریت یافت در مرحله نخست با کسانی که با او ارتباط نزدیک داشتند موضوع را در میان گذاشت و ایشان چون آن جناب را کاملاً می‌شناختند و او را فردی شایسته و امین می‌دانستند^۲ و از وی هیچ گونه سخن گزافی نشنیده بودند؛ بی‌درنگ به او ایمان آوردند. از همه نزدیکتر به آن حضرت، همسر مهربانش خدیجه که بانویی با لیاقت و فهمیده بود، چون در صداقت شوهرش هیچ گونه شکمی نداشت و او را از هر جهت، می‌شناخت در اولین مرحله به وی ایمان آورد (جعفریان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱). از مردان پسر عمویش علی بن ابیطالب که هنوز طفل بود و از آغاز کودکی در دامن او پرورش

۱. قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

۲. سعد بن هشام می‌گوید: بر عایشه وارد شدم، از وی از اخلاق رسول الله پرسیدم، گفت آیا قرآن نمی‌خوانی؟ گفت چرا. گفت: خلق او قرآن است. خداوند او را به قرآن، ادب [و تربیت] نمود ... (رك: فيض كاشاني، المحجة البيضاء في احياء الاحياء، ج ۴، ص ۱۲۰؛ حقّي بروسوي، سورة «ن»، ذیل «و انك لعلي خلق عظيم»؛ نهج البلاغه، خطبة ۲۳۴، ترجمه و شرح فيض الاسلام، وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ كَانِ فَطِيمًا اعْظَمَ مَلِكٍ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۸.

یافته بود، پیامبری‌اش را تصدیق نمود (ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۲۷؛ بیهقی، ج ۲، ص ۱۶۱). زید بن حارثه نیز که غلام و آزاد شده حضرت بود و از خفایا و زوایای زندگی‌اش آگاهی داشت، از کسانی است که در ردیف ایمان آورندگان پیشقدم به حساب می‌آید (ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷).

چنان که گفتیم یکی از مهمترین دلایل صدق رسالت خاتم پیامبران (ص) همین است که آن جناب در اولین مرحله، موضوع را با کسانی که از همه بیشتر با او معاشرت داشتند در میان گذاشت؛ زیرا هر انسانی که مستقیماً با وی در ارتباطند و کاملاً به زندگی و روحیاتش آگاه هستند چنان که باید می‌شناسند. وقتی می‌بینیم رسول اکرم (ص) با معاشران و نزدیکان خود، قضیه نبوتش را مطرح می‌کند و آنان را به آنچه مأموریت یافته تبلیغ می‌کند و ایشان هم چون می‌دانستند در آنچه اظهار کرده هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد و به صداقتش یقین داشتند، به او ایمان می‌آورند.

اگر به فرض محال شبهه و نیرنگی در کار می‌بود می‌بایست آن حضرت با افرادی که او را نمی‌شناختند ارتباط برقرار نماید، تا برای رسیدن به هدف خود، از راه تظاهر، ریاکاری، نیرنگها و دسیسه‌های گوناگون مردم را بفریبد و نقشه‌های فریبکارانه خود را عملی سازد. پس این که در مرحله آغازین دعوت خود، موضوع را با کسانی که با وی تماس بسیار نزدیک داشتند در میان گذاشت، خود دلیل قاطع و استواری است بر حقانیت و صدق رسالت آن حضرت.

ج - کسانی که می‌خواهند نام و آواز کسب کنند به فکر جاه و جلال زودگذر دنیوی هستند و از حقیقت بهره‌ای نبرده‌اند؛ رویه‌شان بر این است که سخنان مهم و با ارزش دیگران را به خودشان نسبت می‌دهند، بدین گونه نیستند که بیانات و مطالبی را که خودشان آنها را اظهار می‌دارند، از آن دیگران بدانند.

همه می‌دانند، «سنت» پیامبر، یعنی روایاتی که از آن حضرت بازگو شده است، همچون قرآن لازم‌الاتباع و مبین مقاصد قرآن است و در حجیت آن جای هیچ گونه

شکی نیست. گفت و گو در این است که چه انگیزه‌ای در کار بوده است که پیامبر (ص) قرآن را به خداوند و «سنت» را به خودش نسبت داده در صورتی که هر دو به وسیله آن جناب به مردم ابلاغ می‌شده است.

از طرف دیگر، اسلوب و سبک آن دو، بسیار با یکدیگر تفاوت دارد، به گونه‌ای که آیات قرآنی در مقایسه با آنچه شخص پیامبر بیان فرموده، برای هر کسی که اندک آشنایی به زبان و ادبیات عرب داشته باشد بسیار متفاوت است و آیات قرآنی در میان بیانات پیامبر (ص) همچون ستاره فروزان می‌درخشد و از آنچه پیامبر (ص) فرموده بسیار متمایز است به طوری که اگر آیه‌ای در اثنای گفتار آن حضرت، ذکر شده باشد، خود به خود نمودار و آشکار است و دارای ویژگی و امتیاز خاصی است.

اگر در این باره ژرفنگر باشیم و دقت کنیم، می‌فهمیم که برای یک شخص، بسیار دشوار بلکه ناممکن است که با دو اسلوب و سبک بسیار متفاوت مقاصد خود را اظهار کند. پس چنین نتیجه می‌گیریم که قرآن سخن پیامبر نیست بلکه سخن خداست که بدان وسیله محدوده و اصول مقررات و اساس تشریح اسلامی ابلاغ گردیده و بیانات پیامبر (ص) آن اصول را تبیین و تشریح نموده است.

د - از بررسی قضایایی که پیامبر (ص) با آنها مواجه می‌شده و ارتباط داشته به خوبی واضح می‌گردد که او در هیچ مورد موضوعی را به نفع خود و برای بالا بردن مقام و منزلتش، توجیه نمی‌کرده است. در صورتی که اگر چنین می‌کرد، مردم آن را می‌پذیرفتند و پی نمی‌بردند که پیامبر (ص) برای مصلحت و ارج نهادن به شأن و مقام خویش به آن توجیه متوسل شده است.

مثلاً هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، خورشید منکسف گردید. مردم گفتند به جهت فوت ابراهیم، خورشید گرفتگی رخ داده است. هنگامی که پیامبر (ص) این سخن را از اصحابش شنید به میان مردم آمد، پس از ستایش و ثنای الهی فرمود: «ای مردم خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] خداوند است که

برای از دنیا رفتن و زنده بودن هیچ کس منکسف نمی‌شوند. پس هرگاه این گونه [حوادث] را دیدید به مساجد پناه ببرید [و نماز آیات بخوانید] (شهادت‌ثانی، ص ۹۴). همچنین گروهی از منافقان به همسرش عایشه تهمت زدند و او را به عمل ناشایست متهم ساختند و این اتهام بین مسلمانان شایع گردید. پیامبر (ص) متحیر بود که در این باره چه بگوید! در عین حال می‌دانست که این گونه نسبتها از ساحت عایشه به دور و او از این آلودگیها منزّه و مبرا است.

در این مورد آن حضرت می‌توانست بگوید به من وحی شده که چنین نسبتی در مورد همسرم کذب محض و افتراست، به ویژه آن که عایشه از این تهمت نگران و گریان بود و منتظر آن بود که پیامبر (ص) عکس‌العمل نشان دهد و این شایعه را تکذیب کند؛ اما پیامبر (ص) سکوت کرده بود و چیزی نمی‌فرمود تا این که پس از مدتی وحی نازل گشت و از طرف خداوند پاکی و تبرئه عایشه را از این تهمت به مردم ابلاغ کرد (طبرسی و حقی بروسوی، ذیل آیه یازدهم سوره نور).

از این گونه قضایا معلوم می‌شود که هیچ گاه روش پیامبر اکرم (ص) این نبوده که برای تمایلات مورد نظرش، از پیش خود سخنی بگوید.

از این شرح، صداقت و امانت پیامبر خاتم به وضوح به ثبوت می‌رسد و می‌فهمیم که آنچه آن جناب اظهار داشته عین واقع و حقیقت محض بوده و از پیش خود چیزی نگفته است.

هـ - معمولاً هر حکومتی که روی کار می‌آید پس از این که منقرض می‌گردد دستورها، مقررات و آنچه را که آن حکومت، بر جای گذاشته و در بین ملت رواج داده، نیز کنار گذاشته می‌شود و مردم قوانین و روش دیگری را که مایلند جایگزین می‌کنند و چه بسا از این که بساط آن حکومت برچیده شده شادمان باشند. اما در مورد حکومت و مقرراتی که به وسیله رسول خاتم تبلیغ شد، عکس این قضیه را می‌بینیم؛ یعنی نه تنها آداب، رسوم و قوانین و آنچه را که آن حضرت ارائه داده بود، کنار گذاشته نشد بلکه

پس از رحلت آن بزرگوار مسلمانان در حفظ و حراست آنها، بسیار کوشیدند، مهمتر این که برای اشاعه مبانی و احکام قرآنی جهاد می‌کردند.

احترام و عظمت آن حضرت در بین مسلمانان چه در زمان حیات و چه در زمان مماتش به گونه‌ای است که هر انسانی را به بهت و حیرت می‌آورد و این چنین برانندگی و بزرگی آمیخته با معنویت به ما می‌فهماند که آن حضرت از مجرای غیر ظاهری و مادی با خالق هستی ارتباط داشته به قول شاعر «این همه آوازه‌ها از شه بود / گرچه از حلقوم عبدالله بود».

پس در آنچه بیان می‌فرموده و هر حکمی که ابلاغ می‌کرده هیچ گونه خطا و اشتباهی وجود نداشته و نمایانگر واقع و حقیقت بوده است. شأن والا و مقام برتر آن جناب چنان بود که در تمام شؤون مادی و معنوی همه از وی تبعیت می‌کردند. افزون بر آن یک نوع جذبۀ معنوی - ملکوتی در وجودش متجلی بود که نظیر آن برای کسی دیده نشده بود؛ عروه بن زبیر می‌گوید: «من به دربار پادشاهان، قیصر، کسرا و نجاشی رفته‌ام به خدا سوگند ندیده‌ام که اطرافیان پادشاهی او را تعظیم و احترام نمایند، چنان که اصحاب محمد او را عظیم می‌دارند و حرمت می‌نهند. هنگامی که به ایشان امر می‌کند برای انجام آن بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و وقتی وضو می‌گیرد برای آن که از آب وضویش برگیرند و تبرک جویند ازدحام می‌کنند به گونه‌ای که نزدیک است به قتل برسند» (بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰).

و - هدف داشتن: ما می‌بینیم که در هر حکمی از احکام اسلامی هدف و غایتی لحاظ شده و با توجه به آن هدف قوانین و مقرراتی از طرف شارع وضع گردیده است. توضیح آن که: روح و ذاتیات انسان ثابت است و در زمانهای مختلف هیچ گونه تغییری ندارد؛ اما بدن او پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. به همین گونه روح اسلام، اساس و چهارچوب قوانین و دستورهایش مستحکم، پایدار و نامتغیر می‌باشد اما آنچه متغیر و متحول می‌شود موارد نوظهوری است که در اعصار و حالات مختلف، طبق

مقتضیات و اسباب گوناگون بروز می‌کند که تابع همان اصول و مبانی اساسی است که روح و مبنای تشریح قرآنی می‌باشد و در محدوده همان مبانی قابل تطبیق است و باید حکم هر یک بر همان اساس و مبانی، در موارد تازه پیدا شده، مشخص گردد.

به تعبیر دیگر، تشریح و برنامه‌های قرآنی پوستی دارد و مغزی، ظاهری دارد و باطنی؛ پس تفقه لازم دارد. «تفقه» این است که انسان لبّ و اصل مطالب را بفهمد؛ هر دانستنی را علم می‌گویند؛ اما «تفقه» در موردی به کار می‌رود که دانش کامل و عمیقی کسب شده باشد؛ لذا در تعریف «تفقه» گفته‌اند: «تفقه آن است که به وسیله علم ظاهر، به علم نهانی [و واقعی] پی ببرند» (شهرستانی، ج ۲، ص ۴؛ مطهری، ص ۱۳).

مثلاً قرآن به ما دستور می‌دهد: «و به اندازه آنچه در توان دارید نیرو و اسبهای مستعد [برای کارزار] آماده کنید که [بدان وسیله] دشمن خدا و دشمن خودتان را می‌ترسانید»^۱.

این دستور قرآنی صراحت دارد که هدف اسلام این است که باید مسلمانان در برابر کفار نیرومند باشند. اسلام فریاد می‌زند: ای مسلمانان قوی باشید. ضعف زبونی و پستی می‌آورد. اگر قوی باشید در دل دشمن رعب و وحشت ایجاد می‌کنید. در نتیجه آنان فکر تجاوز به حقوق شما را در سر نمی‌پرورانند.

چنان که معلوم است در این مورد، قوت و نیرومندی مسلمانان در برابر دشمنان اسلام مورد نظر است و نیرومند شدن طبق مقتضیات هر زمان مصداقهای مختلفی پیدا می‌کند. در اعصار قدیم به وسیله شمشیر و تیر و کمان و اسب و امثال اینها، خود را تقویت می‌نمودند و به مصاف دشمن می‌رفتند. اما اکنون برای دفاع و مقاومت در مقابل دشمن، ابزار و اسلحه‌های محیر العقولی در دسترس قرار گرفته است. پس در این زمان

۱. و أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... (الانفال: ۶۰).

مصادق توانایی و نیرومندی فرق کرده اما هدف و مقصد که نیرومند شدن در برابر دشمن است تغییر ننموده است.

برای توضیح بیشتر مناسب می‌نماید قضیه‌ای را که برای شخصی اتفاق افتاده در این جا نقل کنم. او می‌گفت: «وقتی گرفتاری بسیار شدیدی داشتم، برای انجام یک کار کوچک که چندان زحمتی هم نداشت اما برای من بسیار ارزشمند بود، به یکی از دوستانم رجوع نمودم. او در جوابم گفت: من اکنون باید به نماز جماعت بروم». او به ظاهر قضیه پرداخته بود اما از حقیقت امر غفلت داشت، زیرا اسلام که درباره نماز جماعت تأکید کرده برای این است که مردم در حال معنویت و عبادت یکدیگر را ملاقات کنند، از احوال یکدیگر جويا شوند و حواجی یکدیگر را برآورده سازند. در این صورت می‌توانیم بگوییم، نماز جماعت وسیله و پوسته‌ای است که مغز و حقیقتی در آن نهفته است که آن برقراری عواطف اجتماعی و علاقه‌مند بودن به سرنوشت دیگران و خدمت به مردم برای خشنودی خداست.

امام صادق (ع) فرموده است: «هیچ چیزی از آنچه آدمیان به آن نیاز دارند نیست، مگر آن که از جانب خداوند و از جانب رسولش درباره آن، راه و روشی قرار داده شده که آن را کسانی که باید بشناسند می‌شناسند» [و آنان همان عالمانی هستند که به رموز و حقایق اسلامی آگاهی کامل دارند] (حرّ عاملی، الفصول المهمّة، ص ۱۹۲).

این جاست که باید بگوییم ویژگیهای تشریحی قرآن در حد اعجاز است و به گونه‌ای است که هر شخص با انصافی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او می‌پذیرد که آن نامه مبارک به وسیله آن ویژگیها می‌تواند جوامع بشری را به طرز شایسته‌ای به سر منزل مقصود برساند.

ز - اصلاح عقاید: قرآن کریم عقاید را اصلاح کرد و بشر را به خداوند یکتا و زندگی جاودانه‌اش پس از این عالم آشنا ساخت و از آلوده شدن به شرک و بت‌پرستی رهایی داد و به او فهمانید که به جز خداوند بی‌همتا به هیچ وجود دیگری نباید وابستگی

داشته باشد. هر چه را می‌خواهد، از او بخواهد، غیر از او همه را ناچیز بداند و اوست که بر هر چیز تواناست.

در هنگامی که دنیا در پرتگاه جهالت و گمراهی سقوط کرده بود، آراء و عقاید و ثنیت، تثلیث و تورات محرف، جهان را تیره و تار ساخته بود و کفر و الحاد، در سراسر گیتی رواج داشت قرآن به توحید خالص ندا در داد و عالمیان را به خدای بی‌نظیر و بی‌مانند دعوت کرد و به وی فهمانید که او برای این عالم خلق نشده بلکه زندگی واقعی‌اش پس از این عالم شروع می‌شود و واضح است که این، یک نوآوری و یک تحوّل و موهبتی بود که خداوند به برکت قرآن جوامع انسانی را از آن بهره‌مند کرد.

ح - تمام برنامه‌ها و مقررات قرآنی مطابق فطرت^۱ و خواسته‌های ذاتی بشر است. خواسته‌های فطری و ذاتی بشر بدین گونه است که او به طریق ناخودآگاه آنها را جست و جو می‌کند و اگر به آنها برسد آسایش و آرامشش تأمین می‌گردد. انسانها خواسته‌ها و تمایلات مشترکی دارند که به اختلاف زمان و مکان قابل تغییر و تبدیل نمی‌باشد و از ژرفای ذات و وجودشان منشأ می‌گیرد و نیز حقایق و مقررات ثابتی از قبیل رسیدن به کام وصال معبود یکتا، عدل، نوع دوستی، راستی، درستی، صلح، احقاق

۱. کلمه «فطرت» را بدین گونه تفسیر کرده اند: «فطرت آن است که انسان خویشتن را از همه باورها تجرید و تخلیه کند و فرض نماید که دفعه به این جهان وارد شده در حالی که بالغ و عاقل است اما هنوز رأی را نشنیده و به هیچ مذهبی گرایش نداشته و با هیچ گروهی معاشرت نکرده و هیچ سیاستی را نشناخته و به هیچ رسم و ادبی برخورد نکرده و بالاخره صفحه ذهنش اسیر هیچ رنگی نگشته جز این که محسوسات را احساس کرده و آنها را با تجربه لازم در فکر خویش جای داده است. با فرض مزبور شیء منظور را از جلو ذهن خود عبور دهد؛ اگر آن را مورد شك و تردید قرار داد فطری نیست و اگر برای شك و تردید در آن مورد نیافت فطری است» (شهابی، ص ۲۴۰).

حق و ... در عالم هستی وجود دارد که هیچ کس نمی‌تواند آنها را انکار نماید و هیچ گونه دگرگونی در آنها راه ندارد، و بدون شک نیازمندیهای معنوی و روحی چنان نیست که بشر نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد، بلکه او جویای رسیدن به آنهاست و برای رسیدن به آنها در نهاد و سرشت او ویژگیهای وجود دارد که او را به طور ناخودآگاه به آن حقایق سوق می‌دهد. به تعبیر دیگر به جز نیازمندیهای مادی به جهات معنوی نیز بسیار نیاز دارد که اگر آن نیازها برآورده نشود آثار زیانمند جبران‌ناپذیری به وجود می‌آورد. در این صورت وظیفه پیامبران در ابلاغ رسالت خود، شبیه وظیفه باغبان است که گل و گیاه را پرورش می‌دهد تا زمینه به فعلیت رساندن استعداد آنها فراهم آید؛ بنابراین پیامبران استعدادهای بشر را در زمینه‌های مناسب پرورش می‌دهند و موانعی را که در سر راه شکوفا شدن فطرت برای رسیدن به کمال مطلوب وجود دارد برطرف می‌سازند.^۱

وجود سازمانهای بین‌المللی که نمایندگان کشورهای مختلف از اقطار و اکناف جهان از نژادها و مناطق گوناگون در محلی گرد می‌آیند و درباره موضوعهای مورد نظر، به رایزنی می‌پردازند، دلیل واضح و قاطعی است که بین افراد بشر، مشترکات و نیازهای همسان وجود دارد که از نیازهای اساسی ایشان به شمار می‌آید و ناخودآگاه ارضای آنها را خواهانند.

هر انسانی برای تأمین این نیازها در جست و جو و تکاپوست؛ اما بر اثر عوامل محیطی و خودخواهیها و پیروی از اهوای نفسانی فطرتش منحرف می‌شود و در جوامع اختلال و بی‌نظمی و فساد به وجود می‌آید. مثلاً در مدت اندکی دو جنگ جهانی روی داد که زیانهای مالی و جانی جبران‌ناپذیری بر جای گذاشت؛ لذا زمامداران وقت به فکر افتادند که چاره‌ای بیندیشند تا مگر سرکشی و خیره‌سری و افساد و افسار گسیختگی

۱. ر: خطبة اول نهج البلاغه ... لیستأذوهم میثاق فطرته.

بشر را مهار کنند و مردم بتوانند نفس راحتی بکشند و روی آسایشی را ببینند. نتیجه آن شد که در ماه آوریل ۱۹۴۵ یک میلیارد و هفتصد هزار نفر از مردم جهان نمایندگان خود را به شهر «سانفرانسیسکو» (در غرب آمریکا) فرستادند تا در آن جا انجمن کنند و اساس سازمانی را برای تأمین صلح عمومی و امنیت بین‌المللی پی‌ریزی نمایند. نمایندگان پنجاه کشور در این مجمع در مدت متجاوز از دو ماه با هم به تبادل نظر پرداختند تا این که بالاخره منشور ملل متحد را تهیه کردند و به امضا رسانیدند (غفوری، ص ۲۷؛ قربانی، ص ۹۸ به بعد).

از این که نژادها و ملت‌های گوناگون در یک مکان گرد آمدند تا چاره‌ای بیندیشند و نابسامانی‌های جوامع بشری را برطرف سازند و آرزوهایش را برآورده نمایند و از روش و قانون معینی که مورد پذیرش همگان است پیروی کنند به خوبی آشکار می‌گردد که بشر خواستها و نیازهای اصیل ارزندهٔ مشترکی دارد که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌توجه باشد و از ویژگی‌های وجودی او به حساب می‌آید که با هستی‌اش در آمیخته و در لسان قرآن، از آن به «فطرت» (و خواسته‌های فطری) یاد شده است.

خداوند فرموده است: «خود را به صورت پایدار به دین حنیف^۱ توجه بده، ملازم سرشتی باش که خداوند مردم را بر آن سرشته که هیچ گونه دگرگونی [و تغییر] در آفرینش خداوند [و سرشتی که مردم را بر آن سرشته] وجود ندارد. اما بیشتر مردم نمی‌دانند»^۲.

ط - در برداشتن مصالح: بدون شک در تشریح قرآن مصالح و مفاسد مورد توجه

۱. حنیف روش مستقیمی است که هیچ گونه کجی در آن نیست: مجمع البحرین، مادة «حنف».

۲. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم، ۳۰).

قرار گرفته است؛ یعنی هر چه قرآن به آن امر کرده دارای مصلحت و هر چه را نهی کرده مفسده دارد؛ زیرا در علم کلام ثابت شده که افعال خداوند معلل به اغراض و اهداف است و ممکن نیست که آن اغراض قبیح باشد و نیز محال است که آنها به خدا برگردد؛ پس معلوم می‌شود که غرض و هدف مربوط به مکلف است. آیات و روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارد که به نمونه‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم:

خداوند فرموده است: «ای مردم، پند و شفایی باری آنچه در دلها تان [از بیماریهای درونی] وجود دارد و [نیز] هدایت و رحمت از جانب پروردگارتان آمده است. بگو به فضل و رحمت خدا خوشحال شوند [که جاودانه است]. آن از آنچه [از متاع دنیا] جمع می‌کنند بهتر است»^۱.

این آیه مبارکه از چند جهت دلالت می‌کند که مقصود از تشریح قرآنی جلب منفعت یا دفع مضرّت است:

۱ - موعظه بزرگترین وسیله‌ای است که مردم را به مصالح و مفاسد زندگیشان آگاه می‌سازد و آنان را راهنمایی می‌کند که به کارهای نیک پردازند و از کارهای خلاف دوری جویند.

در این آیه تصریح شده که قرآن و عمل به دستورهایش موجب شفای بیماریهای درونی است و معلوم است که وارستگی از امراض درونی موهبت و مصلحت بسیار بزرگی است که به وسیله قرآن نصیب افراد می‌گردد.

۲ - قرآن به هدایت و رحمت بودن توصیف شده که آن عین مصلحت است. چه مصلحتی بالاتر از هدایت و رحمت الهی می‌باشد!

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (يونس، ۵۷ - ۵۸).

۳ - در پایان آیه چنین آمده است: به فضل و رحمت خداوند که اساس و مبنای تمام خوشبختیهاست مردم باید خوشحال گردند که آن از متاع دنیا که دنیاپرستان آن را فراهم می‌کنند بهتر است. بدون شک شادمانی مصحلت و نفعی است که مردم به آن می‌رسند و این به مثابه آن است که در هنگام حصول پیروزی و موفقیت به کسی تریک بگویند.

زندیقی به امام صادق (ع) گفت: چرا خداوند خون جهنده را حرام کرده؟ امام فرمود: «چون قساوت می‌آورد و رحمت را از دل می‌برد و بدن را بدبو می‌کند و رنگ را تغییر می‌دهد و چیزی که بیشتر انسان را به جذام مبتلا می‌کند، خوردن خون است. پرسید غدد چرا حرام است؟ فرمود: [خوردن غدد] سبب جذام است. پرسید: میتیته برای چه حرام است؟ فرمود: برای آن که بین میتیته و آنچه [در هنگام ذبح] نام خدا بر آن ذکر شده فرق باشد و در میتیته خون منجمد می‌گردد و به بدن بر می‌گردد؛ بنابراین گوشتش سنگین و ناگوار است. چون گوشتش خورش را جذب می‌کند...»^۱ (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۲).

ی - انعطاف پذیری مقررات اسلامی: عظمت و ویژگی نظام قانون‌گذاری قرآنی در این است که قواعد کلی و دستورهای بنیادین عرضه داشته که هر گروهی در هر زمان و مکانی که باشند غیر ممکن است وظیفه خود را نشانند و سرگردان بمانند؛ توضیح آن که دستورهای قرآن به گونه‌ای نیست که ساختار و شکل ثابت داشته باشد و

۱. عن ابي عبد الله انّ زنديقا قال له: لِمَ حَرَّمَ اللهُ الدَّمَ الْمَسْفُوحَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يُورِثُ الْقَسَاوَةَ وَ يَسْلُبُ الْفَوَادَ الرَّحْمَةَ وَ يَعْفَنُ الْبَدْنَ وَ يَغَيِّرُ اللَّوْنَ وَ أَكْثَرُ مَا يُصِيبُ الْإِنْسَانَ الْجَذَامُ يَكُونُ مِنْ أَكْلِ الدَّمِ ...
آیات و روایات در این زمینه بسیار است. برای مزید اطلاع به کتاب رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة، دکتر عدنان محمد جمعه، از ص ۹ به بعد رجوع شود.

قابل انعطاف نباشد؛ زیرا اسلام قوانین و مقررات را برای برقراری عدالت و مصالح فرد و جامعه وضع نموده و معلوم است که مصالح و مفاسد به اختلاف احوال و ازمان و مقتضیات گوناگون تغییر می‌کند و این با ثابت بودن قوانین سازگار نمی‌باشد.

چه بسا قانونی که در برخی از زمانها به صلاح فرد یا جامعه باشد و در زمان دیگر همان قانون فساد و اختلال ایجاد کند، چنان که مثلاً خوردن گوشت میت‌ها از این قبیل است و همچنین ممکن است قانونی به مصلحت گروهی و در عین حال برای گروه دیگر زیان‌آور باشد. روزه گرفتن پیرزن و پیرمرد این چنین است.

اگر اسلام قوانین خشک و دست و پا گیر و غیرقابل انعطاف می‌داشت راه پیشرفت و تکامل جوامع اسلامی مسدود می‌شد و در مضیقه و رکود و جمود قرار می‌گرفت. به سخن دیگر، قرآن قوانینی کلی که اساس آن به اختلاف عوارض هیچ گونه دگرگونی و تغییری پیدا نمی‌کند وضع نموده اما فروع و تفصیل آنها را به طرز قرار داده که مصالح افراد و جامعه را در نظر گرفته و با توجه به دگرگونیهایی که با هستی و نهاد انسان در راه سیر تکاملی اش ارتباط دارد نیازمندیهای مادی و معنوی او را تأمین می‌نماید.

از باب مثال نحوه قانون‌گذاری اسلام را به اتومبیلی تشبیه کرده‌اند که دارای فنر و ادوات بسیار مستحکمی است که آن را قابل انطباق ساخته است؛ بدین معنی که در هر جاده‌ای خواه هموار، خواه سنگلاخ، چه کوهستانی چه خاکی و آسفالتی می‌تواند خود را با شرایط پدید آمده تطبیق دهد.

«هوکنگ»^۱ محقق معروف آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد، در کتاب خود موسوم به *روح سیاست جهانی* پس از آن که بحث مبسوطی راجع به اصول و مبادی فقه اسلامی و مذاهب معروف فقهی ایراد می‌کند این مطلب را یادآوری می‌نماید که راه

۱. Hocking.

پیشرفت کشورهای اسلامی در این نیست که از نظامها و ارزشهای غربی تقلید کنند و آن را در زندگی خود به کار گیرند... در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استعداد برای نمو و شکوفایی و تکامل وجود دارد... بلکه مشکل این است که در این کشورها تمایل و اراده لازم برای استفاده از این وسایل و شکوفایی و جنبش به چشم نمی‌خورد (طباره، ص ۲۸۸).

ک - توجه به مصالح بین‌المللی: یکی از امتیازات و ویژگیهای تشریح قرآنی این است که به گروه معینی اختصاص ندارد. بلکه حقوق و مصالح افراد غیر مسلمان را نیز ملحوظ داشته و از ایشان حمایت نموده است: خداوند فرموده است: «[ای پیامبر] ما تو را نفرستادیم مگر به جهت رحمت برای جهانیان»^۱.

و نیز فرموده است: «خداوند شما را از کسانی که با شما سر ستیز ندارند و از خانه‌ها آواره‌تان نکرده‌اند، از این که درباره ایشان نیکی و عدالت نمایید، نهی نمی‌کند، همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد»^۲.

چون رسالت پیامبر اکرم (ص) رحمت عام است اسلام با دیدی همگانی می‌خواهد که رحم و عطوفت و تأمین آسایش و رفاه در یک افق وسیع همگانی برای همه انسانها برقرار گردد و این شیوه انسانی خالصی است که حدود آن به وابستگی دینی ارتباط ندارد. پیامبر (ص) فرمود: «اهل زمین را رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم کنند»^۳.

۱. و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الانبیاء، ۱۰۷).
۲. لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (الممتحنة، ۸).
۳. اِرْحَمُوا اَهْلَ الْاَرْضِ يَرْحَمْكُمْ اَهْلُ السَّمَاوَاتِ. ابو هاجر محمد السعيد، موسوعة اطراف الحديث النبوي الشريف، كلمة «اِرْحَمْ».

امیر مؤمنان (ع) در نامه‌ای که به مالک اشتر، استاندار مصر نوشت چنین توصیه فرمود: «نسبت به مردم همچون درندگان زیان رسان مباش که خوردن [و حیف و میل کردن] ایشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروهند یا برادران [دینی] تو یا هم‌نوع تو هستند»^۱.

از امام متقین نقل شده است که: پیرمرد نابینایی گذر کرد و از مردم درخواست کمک می‌کرد. [آن جناب چون این وضع را مشاهده کرد] فرمود: این چیست؟ گفتند: یک مرد نصرانی است؛ آن گاه فرمود: از او کار کشیدید تا این که عاجز و سالخورده شد، [حالا کمک خود را از او باز می‌دارید] از بیت المال هزینه او را تأمین کنید^۲.

ل - دخالت عقل در استنباط احکام: می‌توانیم بگوییم در دین اسلام حکمی که تعبد محض یعنی خالی از هر گونه مصلحت و حکمت باشد وجود ندارد. در قرآن از عقل و استفاده کردن از آن بسیار سخن به میان آمده و سفارش شده که عقل را به کار گیرند و از راهنماییهای بهره‌مند شوند. در یکی از آیات چنین است: «بدترین [مردمان و] جنبنندگان کران و گنگانی هستند که تعقل نمی‌کنند»^۳ [و در کارها عقل را راهنمای خود، قرار نمی‌دهند].

این که می‌گویند برخی از احکام شرعی تعبدی است بدین معنی است که ما نباید بگوییم تا حکمت و فلسفه دستوری را کشف نکرده‌ایم از آن پیروی نمی‌کنیم؛ زیرا بسیاری از احکام با آن که بدون شک دارای هدف و مصلحت واقعی است حکمت و

۱. وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيَا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صُنْفَان ... (صحیح البلاغه، نامه امیر مؤمنان به مالک اشتر)
۲. مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا؟ قَالُوا يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِي. فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ لِمَالٍ. (حرر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۹).
۳. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الضَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (الانفال، ۲۲).

مصلحت آنها بر ما پوشیده و پنهان است؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از ناحیه دین است باید به آن عمل شود چون هر حکمی معلل به حکمت است هر چند وجه آن را نفهمیم و برای ما معلوم نباشد.

امام صادق (ع) فرموده است: «عقل راهنمای مؤمن است»^۱. آنچه مورد اتفاق فقهاست این است که در دین تعبد محض وجود ندارد؛ لذا اصل ملازمه را در فهم احکام دینی به کار می‌برند و می‌گویند: «کلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع»^۲. یعنی اگر عقل خالی از شوائب مصلحت و ملاکی را به طور قطع و یقین - نه به احتمال و گمان - کشف نماید، باید بدانیم که حکم اسلام هم همان است. مثلاً اگر کسی بمیرد و وصی معین ننموده، قیم شرعی هم نداشته باشد عقل حکم می‌کند که حاکم بچه‌های او را وانگذارد و سرپرست برای آنان بگمارد. هر چند دلیل متقنی از آیه یا روایت در این باره وجود ندارد. (شیخ انصاری، المتاجر، ص ۱۵۴).

م - ابلاغ قوانین جامع و فراگیر: چنان که در مباحث پیشین اشاره نمودیم دین اسلام دین جاودانه و همیشگی جوامع بشری است. لذا مقررات کلیدی و کلی دارد که هر یک از آنها راهگشای مسائل فراوانی است و به تعبیر دیگر از هر بابی بابهای بسیاری گشوده می‌شود؛ بدین جهت است که پیشوایان دینی مردم را به تفکر و تعمق در قرآن سفارش نموده‌اند تا از مزایا و نتایج آن بهره‌مند گردند. از جمله این که شخصی بر اثر لغزیدن و افتادن بر زمین، ناخنش جدا شده بود، او برای مداوا زهره [گوسفند] بر آن گذاشت و نمی‌دانست که مسح بر آن جایز است یا خیر؟ با امام

۱. «العقل دليل المؤمن» (کلینی، ج ۱، ص ۲۸).
 ۲. «ان الملازمة بين حكم العقل و الشرع انما تكون في مقام الاثبات و الاستكشاف ...». (آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۲۷۸).

موضوع را در میان گذاشت. امام فرمود: این و امثال آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود: «خداوند شما را در تنگنا قرار نداده است»^۱. بر آن مسح کن [و اشکالی ندارد] و همچنین فرمود ظاهر قرآن زیبا و شگفت‌انگیز و باطنش ژرف [و پر محتوا] است^۲. و در خبر است: «ما اصول و قواعد کلی را به شما القا می‌کنیم و بر شماست که فروع [و مصادیق] آنها را مشخص کنید»^۳.

این قواعد و اصول کلی است که اعجاز تشریحی قرآن را ثابت می‌کند و فقیه بدان وسیله مشکلات و مسائل نو ظهور را حل می‌نماید. ما ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱ - اصل براءت: هرگاه درباره چیزی شک کنیم و بدانیم که آیا مباح یا حرام است؟ اصل براءت جاری و به اباحت ظاهری حکم می‌نماییم. و آیات بسیاری از قبیل «ما عذاب نمی‌کنیم تا این که رسولی بفرستیم»^۴ و نیز «قبح عقاب بلا بیان» و به علاوه روایات فراوانی، این اصل را اثبات می‌کند که در کتب مفصل بحث شده است^۵.
- ۲ - اصل احتیاط: مورد جریان این اصل جایی است که اصل تکلیف مسلم اما مکلفاً به مشکوک است. یعنی گاهی وجوب یقینی اما واجب مردد است و گاهی

۱. «... و ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ...» (الحج: ۷۸).
۲. *رسائل شیخ انصاری*، باب نخست ظواهر کتاب، صص ۳۶ - ۳۷.
۳. ظاهره انیق و باطنه عمیق ... (فیض کاشانی، *الاصافی*، مقدمه اول).
۴. عَلَيْنَا اِلْتِقَاءُ الْاَصُولِ وَ عَلَیْكُمْ اَنْ تُفَرَّغُوا (حرر عاملي، *الفصول المهمه*، باب ۲۶، ص ۲۱۴).
۵. «... و ما کُنَّا مَعْدُبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُوْلًا» (الإسراء، ۱۵).
۶. برای توضیح بیشتر به *فرائد الاصول* شیخ انصاری، مقصد ثالث و *کفایة الاصول* ملا محمد کاظم خراسانی، ج ۲، ص ۱۶۷، رجوع شود.

حرمت، ثابت اما حرام مردّد است. در برخی موارد می‌دانیم حرمت یا وجوب متوجّه مکلف شده و علم اجمالی او بین حرمت دو شیء است و نیز ممکن است بین وجوب دو شیء باشد. در این گونه موارد باید به اصل احتیاط عمل شود. به گونه‌ای که یقین کنیم از عهده تکلیف بر آمده‌ایم. خداوند فرموده است: «خودتان را به مهلکه نیندازید»^۱. در موردی که به تکلیف به صورت علم اجمالی یقین داشته باشیم و نسبت به انجام آن اقدام ننماییم به هلاکت و عقاب دچار می‌شویم. و نیز خداوند فرموده است: «از خداوند پروا داشته باشید آن طوری که باید از او پروا داشته باشید»^۲. به علاوه عقل هم بر لزوم احتیاط دلالت دارد و هر کسی می‌فهمد: «اشتغال یقینی براءت یقینی را می‌طلبد».

۳ - اصل تخییر: منظور از تخییر آن است که اگر تکلیف الزامی بین دو یا چند چیز مردّد باشد و جمع بین آنها یا ترک همه ممکن نباشد، مکلف در انتخاب یکی از آنها مخیر است. موارد به کار بردن اصل تخییر بدین قرار است:

۱ - تخییر بین دو حکم متزاحم

۲ - تخییر بین محذورین. در این دو مورد، عقل به تخییر حکم می‌کند. چون غیر از آن چاره‌ای نیست. دو مورد دیگر هست که به دستور شرع به تخییر حکم شده است. الف - تخییر در واجب تخییری، مانند کفّاره افطار عمدی در ماه رمضان. ب - تخییر بین دو یا چند دلیل متعارض.

۴ - استصحاب: استصحاب در لغت به معنی به همراه داشتن چیزی است. استصحاب اجزاء غیر مأكول اللحم در نماز به همین معنی است و در اصطلاح علم

۱. «... و لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...» (البقرة، ۱۹۵).

۲. «... اِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ...» (آل عمران، ۱۰۲).

اصول مفهومی دارد که به معنی لغوی اش شباهت دارد. کوتاهترین تعریف آن عبارت است از: «ابقاء ما کان» (شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، اوّل باب استصحاب، ص ۳۱۸). یعنی استصحاب آن است که به بقای آنچه در سابق وجود داشته حکم شود و این در صورتی است که بقای آن در زمان لاحق مشکوک باشد.

قدر مسلم حجیت استصحاب موردی است که در تحقق رافع شک کنیم. بدین معنی که اگر به وجود شیئی یقین داشته باشیم سپس شک نماییم که آیا مانعی پدید آمده که آن را زائل سازد، مانند این که به وجود زید یقین داشته‌ایم اکنون شک می‌کنیم که آیا مانعی پیدا شده که حیات او را از بین برده باشد؟ در این صورت روش تمام عقلا و همچنین کارهای روزمره زندگیشان بر این است که به یقین سابق عمل می‌کنند؛ یعنی به زنده بودن وی حکم می‌کنند و آثار حیات را بر وی جاری می‌نمایند. هر چند اکنون در زنده بودنش مشکوکند. اما به شکشان اعتنا ندارند و این یک رویه ارتکازی ناخودآگاه است که مورد عمل همه قرار می‌گیرد؛ چنان که در صحیح زراره به عنوان یک اصل فطری به آن اشاره شده و چنین بیان شده است: «هیچ گاه یقین به شک نقض نمی‌شود»^۱.

۵- قاعده «لاضرر»: این قاعده به لسان نفی موضوع، نفی حکم می‌کند. توضیح آن که گاهی واقعاً حقیقت را نفی می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: «لا رجل فی الدار» در این مورد وجود حقیقت رجل را در خانه نفی می‌کنیم. گاهی ادعای حقیقتی را نفی می‌کنیم. چون آثار و صفات مطلوب خود را در آن نمی‌یابیم؛ اما این نفی حقیقت، واقعیت ندارد. مانند: «یا اشیاء الرجال و لا رجال». در این کلام اگر گفته می‌شد: «یا من لیس فیهم

۱. «... و انّه علی یقین من وُضُوئِه و لا ینقُضُ الیقینَ بالشکِّ أبداً...» (آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، ج ۲، ص ۲۸۲).

صفات الرجال» سخن بلیغی نبود.

در این گونه ترکیبات آنچه به ذهن تبادر می‌کند واقعاً یا ادعاً نفی حقیقت فهمیده می‌شود؛ اما در این جا از هیأت ترکیبیه قاعده «لاضرر» چنین بر می‌آید که حقیقت ضرر ادعاً نفی شده است. یعنی چون حکم ضرری در اسلام وجود ندارد؛ موضوع ضرر نفی شده است؛ به گفتار دیگر نفی حکم به لسان نفی موضوع است. در غیر این صورت کذب لازم می‌آید (آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۲۶۸).

مبنای این قاعده در قرآن است و در چندین مورد به آن اشاره شده مانند: «لا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلدها و لا مولود له بولده ...» (بقره، ۲۳۳) و نیز ... «و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً...» (توبه، ۱۰۷).

۶ - رفع عسر و حرج: رفع در لغت ضدّ وضع است. رفع زرع آن است که پس از درویدن آن را به خرمن ببرند؛ بنابراین رفع شیئی آن را از جای خود برداشتن است. (عدنان محمد جمعه، ص ۲۵) رفع حرج لغّه برطرف کردن تنگناست به گونه‌ای که از میان برداشته شود و در اصطلاح شرع برداشتن مشقّت از مکلفین و آسان گردانیدن تکالیف شرعی به وسیله خطابات شرعی است. (همان مأخذ) خداوند فرموده است: «خدا نمی‌خواهد شما را در هیچ تنگنایی قرار دهد»^۱. و نیز فرموده است: «خدا آسانی [و رفاه] شما را می‌خواهد نه سختی شما را»^۲. جابر از رسول خدا چنین روایت کرده است: «بر دین حنیفی که سختی در آن نیست برانگیخته شده‌ام» (عدنان محمد جمعه، ص ۲).

۷ - خطابات موجز و گسترده: نظام قانون‌گذاری اسلام فراگیر می‌باشد و به

-
۱. «... ما یُریدُ اللهُ لَیَجْعَلَ عَلَیْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...» (المائدة، ۶).
 ۲. «... یُریدُ اللهُ بِكُمْ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...» (البقرة، ۱۸۵).

گونه‌ای است که هر مورد آن مصادیق فراوانی را شامل می‌گردد و حکم آنها فهمیده می‌شود و مسائل نوظهوری که سابقه نداشته به وسیله همان ضوابط و قوانین کلی استنباط می‌گردد که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱ - «و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن که همانا گوش، چشم و دل، هر یک بازخواست می‌شوند»^۱.
- ۲ - «ای مؤمنان اموال یکدیگر را بدون مجوز نخورید مگر در صورتی که داد و ستدی باشد که با رضایت طرفین باشد»^۲.
- ۳ - «آنچه را که در آسمانها و زمین است رام [و تحت سلطه] شما قرار داد که همگی آنها از [آفریده‌های] اویند»^۳.
- ۴ - «برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و پلیدها را حرام می‌کند...»^۴.
- ۵ - «بگو چه کسی زیتها و روزیهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای بندگانش به وجود آورده حرام کرده است!»^۵.
- ۶ - «... کسی که در گرسنگی ناچار شود [و مرتکب حرام گردد] در صورتی که [در این رویداد که مضطر شده] به گناه تمایل نداشته [خداوند او را می‌بخشد]. چون خداوند آمرزنده و مهربان است»^۶.

-
۱. «و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۶).
 ۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...» (النساء، ۲۹).
 ۳. «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (الجاثية، ۱۳).
 ۴. «... وَ يُحَلِّ لَّهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...» (الاعراف، ۱۵۷).
 ۵. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (الاعراف، ۳۲).
 ۶. «... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

- ۷- «و این که برای انسان نیست مگر [نتیجه] سعیش»^۱.
- ۸- «... به نیکی و پرهیزگاری کمک کنید. به گناه و تجاوز کمک نکنید»^۲.
- ۹- «... از اموالی که خداوند شما را جایگزین [و نایب] خود قرار داده انفاق کنید ...»^۳.
- ۱۰- «در رابطه با نعمتهایی که خداوند به تو داده سرای آخرت را طلب کن و بهره‌ات را از دنیا [نیز] فراموش نکن و نیکی کن به همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده است»^۴.
- ۱۱- «ای مردم شما را از یک زوج آفریدیم و شما را ملتها و قبیله‌ها [ی مختلف] قرار دادیم [هیچ کس بر دیگری نباید فخر بفروشد]. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که پرهیزگارش بیشتر باشد»^۵.
- ۱۲- «[ای مؤمنان] این امت شماس است که یک امت است و من پروردگار شمایم مرا بپرستید»^۶. [و هوای نفس را کعبه آمال خود قرار ندهید] و ... اینها نموداری از اصول و قواعد کلی است که به وسیله آنها حکم مسائل مستحدثه و نو ظهور کشف می‌شود و پاسخ آنها معلوم می‌گردد.

- رحیم» (المائدة، ۳).
۱. «و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم، ۳۹).
۲. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ» (المائدة، ۳).
۳. «... وَ انْفَقُوا مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ...» (الحديد، ۸).
۴. «و ابْتَغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ...» (القصص، ۷۷).
۵. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ ...» (الحجرات، ۱۳).
۶. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (الانبیاء، ۹۲).

همچنان که قبلاً نیز اشاره کردیم بدین جهت است که حقوق‌دانان غیر مسلمان نیز به عظمت و پویایی مقررات اسلامی و قابلیت آن برای حل مشکلات و رویدادهایی که در هر زمان پدید می‌آید اعتراف نموده‌اند که دو نمونه آن را می‌آوریم:

الف - دکتر «انریکو انساباتوچین» می‌گوید: «اسلام با مقتضیات نیازهایی که پدید می‌آید هماهنگ است. در طی قرون می‌تواند منظور گردد بدون این که ضعف به خود بگیرد [و رونق خود را از دست بدهد] با قوت و انعطاف کاملی که دارد، محفوظ می‌ماند [و چنین نیست که جوامع از آن بی‌نیاز شوند]. مقررات اسلام ثابت‌ترین مقررات را به عالم ارزانی داشته و در بسیاری از تفصیلاتش بر قوانین اروپا برتری دارد» (طباره، ص ۲۸۹).

ب - علامه «سانتیانا» می‌گوید: «در فقه اسلامی مقرراتی وجود دارد که مسلمانان را در مورد تشریح مدنی، بی‌نیاز می‌کند. اگر نگوییم تمام عالم را بی‌نیاز می‌کند» (همان، ص ۲۸۸).

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ *کفایة الاصول*، ج ۲، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۴ق.
- آلوسی، محمود شکری؛ *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، ج ۳، مطابع دار الکتاب العربی، مصر ۱۳۱۴ق.
- ابن اثیر، محمد بن محمد عبد الکریم؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، دار الکفر، بیروت، ۱۳۷۴ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، دار صادر، بیروت.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- امین، احمد؛ *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خلیلی، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۶ش.
- امین، سید محسن؛ *اعیان الشیعه*، ج ۱، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- انصاری، مرتضی؛ *المتاجر*، افست، تبریز، ۱۳۷۵ ش.
- _____؛ *الرسائل*، سنگی، ۱۳۲۶ ق.

- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، افست، دار الطباعة العامرة، اسلامبول.
- بیهقی، احمد بن حسین؛ *دلائل النبوة و معرفة اصحاب الشريعة*، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۵.
- جرجی زیدان؛ *تاریخ التمدن الاسلامی*، ج ۳، دار الهلال، ۱۹۵۸م.
- جعفریان، رسول؛ *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)*، ج ۱، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ش.
- الحر العاملی؛ *الفصول المهمة*، چاپ سوم، بصیرتی، قم، بی تا.
- _____؛ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵.
- حقی بروسوی، اسماعیل؛ *روح البیان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵.
- الرضی محمد بن ابی احمد الحسین الموسوی؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ۱۳۲۶ش.
- *سالنامه نور دانش*، نشریه سالیانه انجمن تبلیغات اسلامی، ۱۳۴۱ش.
- شریعتی مزینانی، محمد تقی؛ *فایده و لزوم دین*، شرکت چاپخانه خراسان، مشهد، بی تا.
- شهابی، محمود، رهبر خرد، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۲۸ش.
- شهرستانی، ابو الفتح محمد؛ *الملل و النحل*، ج ۲، قاهره، ۱۳۸۷.
- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد؛ *مسکن القواد عند فقد الاحیة و الاولاد*، مؤسسه اهل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۷.
- صابونی، عبدالرحمن؛ *المدخل لدراسة التشريع الاسلامی*، الطبعة الرابعة.
- طباره، عقیف عبدالفتاح؛ *روح الدین الاسلامی*، الطبعة الرابعة، ۱۳۸۰ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الملوك*، الاستقامة، قاهره، ۱۳۵۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۰۶.
- عدنان محمد جمعه؛ *رفع الحرج فی الشريعة الاسلامیة*، مؤسسه الرساله، دمشق، ۱۴۱۲.
- غفوری، علی؛ *اسلام و اعلامیة جهانی حقوق بشر*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۲ش.
- فیض کاشانی، محسن؛ *المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء*، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، قم، ۱۳۸۲ق.

- _____؛ *الصابغی فی تفسیر القرآن*، سنگی، ۱۲۶۵ق.
- قربانی، زین العابدین؛ *اسلام و حقوق بشر*، انتشارات کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۴۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول الکافی*، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، ۱۳۴۸ش.
- محمد سعید ابو هاجر؛ *موسوعه اطراف الحدیث النبوی الشریف*، عالم التراث، بیروت، ۱۴۱۰.
- مطهری، مرتضی؛ *اسلام و مقتضیات زمان*، انتشارات صدر، قم، ۱۳۶۲ش.
- نوری، یحیی؛ *اسلام و عقاید و آراء بشر یا اسلام و جاهلیت*، مطبوعات فراهانی، ۱۳۴۶ش.
- هاکس؛ *قاموس کتاب مقدس*، اساطیر، ۱۳۷۷ش.